

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال شانزدهم
شماره ۱۸۲ خرداد ماه ۱۳۹۴ - ژوئن ۲۰۱۵

مستخرج از ویژه نامه توفان در باره موضعگیری حزب رویزیونیستی توده ایران پیرامون توافقنامه ننگین لوزان

روح بیانیه حزب

رویزیونیستی توده ایران

در مورد حق قانونی ایران

در مسئله هسته ای

در برخورد به این سند و سایر انتشارات حزب رویزیونیستی حزب توده ایران نباید خود را سرگرم نقل قول ها، پرگویی ها، بیانات کلی و نامشخص که بیانگر هیچ چیز نیستند، نمود. باید چکیده و روح مسایل مندرج در این اسناد را دریافت تا بتوان با دانائی و روشنی در مورد آنها داوری کرد. هنر رویزیونیستها در این است که با عبارات شبه کمونیستی و قابل تفسیر سخن می گویند و خواننده را در آخر کار بدون رهنمود عملی حیران بر جای می گذارند تا تحت تاثیر الفانات آنها باقی بماند. حزب رویزیونیستی توده ایران خواهان توافق ایران با کشورهای ۱+۵ است و این توافق را در خدمت **تفاهم و صلح جهانی** ارزیابی می کند، ولی در عین حال منتقد موافقتنامه لوزان نیز می باشد و آنرا شکست و تسلیم ایران می نامد. البته خود ولی فقیه نیز در سخنرانی اخیرش اساس این توافقنامه را مورد پرسش قرار داده است. ولی در اظهار نظریات حزب رویزیونیستی توده ایران خواننده درک نمی کند که خود این حزب چه سیاست مستقلی را در این زمینه نمایندگی می کند. خودش در مورد تحقق حق مسلم ایران در عرصه بهره وری از انرژی هسته ای صلح آمیز چه سیاستی... ادامه در صفحه ۲

هفتادمین سالگرد رهائی بشریت از بربریت نازیسم و فاشیسم

روز ۹ ماه مه ۲۰۱۵ سالگرد هفتاد سالگی پیروزی بر بربریت بورژوازی مالی یعنی نازیسم هیتلری و فاشیسم است. این روز روز آزادی بشریت و آزادی ملت‌های اروپا از توحش بورژوازی امپریالیستی است که ماهیت واقعی خویش را در مبارزه بر ضد نخستین کشور سوسیالیستی جهان و بر ضد دیکتاتوری پرولتاریا نشان داد. شوروی ها در زمان رفیق استالین این روز یعنی ۹ ماه مه را به عنوان پایان جنگ جهانی دوم ارزیابی می کنند، زیرا آنها در روز ۹ ماه مه سال ۱۹۴۵ به زیر سند تسلیم بی قید و شرط آلمان نازی امضاء گذاردند. متفقین که این تسلیم نامه را در تاریخ ۸ ماه مه امضاء کرده بودند تاریخ ۸ ماه مه را روز شکست آلمان هیتلری می دانند. خوب است که به این مناسبت به پاره ای فریبکاری های امپریالیستها در مورد جنگ جهانی دوم و رویدادهای و دلایل بروز آن اشاره کنیم. قبلا ذکر این نکته ضروری است که علیرغم تسلیم آلمان نازی و اعلام پایان جنگ جهانی دوم و آمادگی دولت ژاپن برای تسلیم خود، که سفیر آن کشور در شوروی در تماس با مقامات شوروی آنرا اعلام داشته بود، آمریکائی ها برای انتقامجویی از واقعه بمباران پایگاه آمریکائی ها در "پال هابر" توسط ژاپنی ها و زهره چشم گرفتن از شوروی سوسیالیستی و ایجاد هراس در مبارزات آزادیبخش مردم جهان و تحکیم موقعیت خویش در اقیانوس آرام و محاصره شوروی سوسیالیستی، به پرتاب دو بمب اتمی، بدون کوچکترین نیاز نظامی بر روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی مبادرت کردند و صدها هزار نفر را به خاکستر بدل نمودند. این جنایت ضد بشری هنوز بدون واکنش جهانی باقی مانده است و امپریالیستهای آمریکائی از افشاعگری در این زمینه با تمام نیرنگ و حيله گری ممانعت کرده و آنرا کمرنگ جلوه می دهند. جنایت بر ضد مردم ژاپن بعد از پایان جنگ جهانی در اوت ۱۹۴۵ صورت گرفت یعنی تقریبا حدود سه ماه بعد از جنگ و تسلیم آلمان.

بعد از شکست آلمان، در مورد آینده این کشور از جانب متفقین نظریات گوناگونی ابراز شد. انگلیسها به رهبری چرچیل بر این نظر بودند که باید از کشور آلمان صنعتی با نابودی صنایع آن که رقیب امپریالیسم... ادامه در صفحه ۲

نظام مالی جهانی امپریالیستی غربی در حال فروپاشی (۲)

در مورد اسناد جدیدی که در مورد ماهیت فعالیت‌های استعماری بانک جهانی منتشر شده است می توان بیشتر سخن گفت. آقای جیم یانگ کیم رئیس بانک جهانی اعتراف کرد که در فعالیت‌های بانک جهانی توسعه، کمبودهایی به چشم می خورند که باید بر طرف شوند و وعده کرد به یک "روند اصلاحات" در این زمینه دست زند. آنچه را که رئیس بانک جهانی "کمبودها" می نامد چیز دیگری نیست جز سرکوب و استبداد بی حد و حصر برای پیش بردن نیت شوم اقتصادی سرمایه داران بزرگ و برنامه ریزی های این بانک به خاطر ایجاد شرایط مناسب سرمایه گذاری های کلان و تامین امنیت این سرمایه داران. آنها وعده کرده اند که در آینده از نقض حقوق بشر خودداری کرده، مانع تحمیلات مصیبتبار اجتماعی گردیده و از نابودی محیط زیست و آلودگی آن جلوگیری کنند. این اعترافات ضمنی گواه آن است که این بانک و شعب آن به نام حمایت از ممالک در حال توسعه و یاری به آنها از هیچ اقدام ضد انسانی برای تامین سود سرمایه های کلان خارجی خودداری نمی کرده اند و نمی کنند. وزیر توسعه آلمان آقای گرد مولر که عضو بانک جهانی است وعده کرده است که در "روند اصلاحات" آتی این بانک توجه کند که اصول یاد شده در بالا مجددا مورد تعرض قرار نگیرند (نقل از نشریه آلمانی زبان زود دوپچه سابتونگ مورخ ۱۸ تا ۱۹ ماه مه ۲۰۱۵). در همین نشریه در شماره ۱۶ آوریل ۲۰۱۵ از سیاست خانمان براندازی بانک جهانی، تحمیل قواعد غیر ایمنی و بهداشتی به مردم کشورهای بدهکار، سرکوب مردم که در مقابل تجاوز ماموران پلیس برای کوچاندن آنها مقاومت می کنند. سخن می رود. بانک جهانی مامور کنسرنهای جهانی است و هدفش این است که در ممالک بدهکار که قربانی این بانک هستند، نخست با وام دادن با بهره های کلان به بنای صنایع زیرساختی پرداخته و تمام... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

روحیه بیانیه حزب رویزیونیستی توده...

را اتخاذ کرده است. خودش در مورد نابودی صنایع نظامی ایران از جمله موشکهای بالستیک و یا هواپیماهای بی سرتشین و یا در عرصه سیاست خارجی ایران در همکاری رژیم جمهوری اسلامی با نیروهای سیاسی هوادار ایران در منطقه در لبنان، فلسطین، سوریه، افغانستان و یا عراق، بحرین، یمن و یا با ممالک آمریکای لاتین نظیر ونزوئلا، کوبا، بولیوی و... چه نظری را تبلیغ و نمایندگی می کند. حزب رویزیونیستی توده ایران از اظهار نظر مشخص فرار کرده و در پشت عبارات کلی و بی ضرر که ما خواهان "حفظ منافع ملی" ایران هستیم پنهان می شود. **ما هیچ خائنی را نمی شناسیم که با این جمله مخالفت کند.** صحبت فقط بر سر این است که منافع ملی ایران بطور مشخص کدام اند. روح بیانیه حزب رویزیونیستی توده ایران در همین کلی گویی های عوامفریبانه و به نفع امپریالیسم و در نفع منافع ملی ایران پنهان شده است. در این که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و نه آنطور که حزب رویزیونیستی توده می نماید "رژیم ولایت فقیه" برای حفظ بقاءش به هر خیانتی تن در دهد، جای شگفتی نخواهد بود، این ننگ همیشه دامن حکومتیهای را که از مردمشان بیشتر می ترسند تا از بیگانگان و برای استقلال و آزادی کشور به توده خلق تکیه نمی کنند و از امپریالیستها دربروزگی می نمایند، خواهد گرفت. ولی حزب رویزیونیستی توده ایران باید روشن کند که در شرایط برخورد عامرانه امپریالیستها با زبان تهدید و گلوله، با فشار و اجرای تروریسم دولتی برای نقض آشکار حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، در اعمال زورگویانه سیاست خارجی مورد تائید آمریکا در منطقه، خودش چه سیاست، پیشنهاد و رهنمودی برای مردم ایران دارد. مقاومت یا تسلیم خفتیار؟

نشستن میان دو صندلی و پرگویی بیش از حد، و آسمان و ریسمان بهم بافتن و در جستجوی تناقضات بیانیه های دو طرف بر آمدن و آنها را همراه با تاریخچه شان بازتاب دادن، گرد و خاک کردن، برای پر کردن صفحات تنها برای فریب اعضای حزبشان "خوب" است، ولی به درد مبارزه اجتماعی نمی خورد. حزب رویزیونیستی توده چنین جلوه می دهد که گویا امپریالیستها خواهان انعقاد یک **توافقنامه منصفانه** با ایران هستند و لذا آنها به عنوان منتقد وسط میدان می پرند تا شرط انصاف را رعایت کنند. در حالیکه امپریالیستها خواهان مستعمره کردن ایران هستند و این را بارها و بارها امپریالیسم آمریکا با تنظیم سیاست راهبردی امپریالیستی اش که ایران را بخشی از حریم امنیتی آمریکا؟؟؟ تعریف کرده، اعلام نموده است. توافقنامه هسته ای کنونی از این منظر برای غرب فاقد ارزش است. **این توافقنامه آغاز طرح مطالبات بی پایان جدید آنهاست.** کسی که امروز نیز هنوز به این دروغ دامن زند و یا چنین القاء کند که برنامه هسته ای ایران، جنگ افزوزانه و تهدیدی برای جهان بوده است، و اضافه کند که رژیم ایران مشغول ساختن بمب اتمی است، یا نوکر بیگانه است و یا باید شارلاتان سیاسی باشد. حزب رویزیونیستی توده ایران در بیانیه خویش اعتقادات "راه گشای" خود را چنین بیان می کند: "حزب ما معتقد است که، همچنان که مبارزه همه نیروهای مترقی با **سیاست های مخرب و ماجراجویانه رژیم**، در عرصه داخلی و جهانی، سرانجام ولی فقیه و دولت برگمارده او را به **عقب نشینی** و ادار کرد، با **ادامه دادن به این مبارزه و فشارها، باید به رژیم اجازه نداد** که با مانورهای گوناگون بتواند همچنان به سیاست های مخرب و ماجراجویانه یک دهه گذشته ادامه دهد و امکان رشد

صلح آمیز اقتصادی و فن آوری کشور با مخاطره رویبرو کند. (همه جا تاکید از توفان است).

حزب توده ایران، خواهان صلح و رفع تشنج در منطقه، و درعین حال، دفاع اصولی از استقلال، حق حاکمیت ملی، و حقوق طبیعی مردم میهنمان در تعیین سرنوشتشان است. نقل از سند بیانیه حزب توده ایران: درباره توافق ایران و کشورهای "۵ به علاوه ۱" یکشنبه، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴).

بیانیم پوسته متناقض و کلی گویی های حزب رویزیونیستی توده ایران را بدور افکنیم تا بفهمیم که راه حل حزب رویزیونیستی توده ایران به چه قرار است. عبارات آنها با واژه "عقب نشینی" رژیم به جای **خیانت** رژیم شروع می شود. روشن است که هر "عقب نشینی" الزاما ارتجاعی و ضد انقلابی و به ضرر مصالح ملی ایران نیست. در جنگ می شود عقب نشینی و یا پیشروی کرد، ولی امضای سند تسلیم، نامش "عقب نشینی" نیست، تسلیم است. حتی ولی فقیه نیز از عقب نشینی و "نرمش قهرمانانه" سخن می راند. پس بحث بر سر "عقب نشینی" نیست بر سر ماهیت این "عقب نشینی" **تسلیم طلبانه** است. از این گذشته این خیانت ملی تحت نام "نرمش قهرمانانه"، هرگز محصول مبارزات مردم و ترس رژیم از سرنگونی خود بدست مردم ایران و یافتن پشتیبانان جهانی ارتجاعی بوده است. مردم ایران و همه نیروهای ملی و مترقی مخالفت خویش را با این تسلیم طلبی، بر خلاف دروغ بزرگ و تبلیغات رویزیونیستیهای حزب توده ایران ابراز داشته اند. مردم ایران از انعقاد این خیانت نامه شادمان نیستند، نگران و خشمگینند. حضور سفارشی چند تا دست و پا کوبان هوادار انعقاد قرار داد جدید ترکمانچای از جانب آقای ظریف و رفسنجانی و دارو دسته آنها، بیان اراده مردم ایران نیست. فقط سازمانهای سیاسی مورد علاقه آمریکا و اسرائیل از این توافقنامه حمایت کرده و آنرا مثبت ارزیابی می کنند.

این سخنان دو پهلو طبیعتا راه "عقب نشینی" حزب رویزیونیستی توده ایران را باز می گذارد. آنها از این هم بیشتر رفته مدعی می شوند که باید با **ولی فقیه** در عرصه داخلی و جهانی مبارزه کرد تا **ولی عقب نشینی** کرده و نتواند به سیاستهای "ماجراجویانه" خود برای ممانعت از استقرار صلح و رشد و شکوفایی اقتصادی و کسب فناوری مدرن در ایران ادامه دهد. به سخن دیگر باید کاری کرد که رژیم جمهوری اسلامی در اثر "فشار از پائین" به سیاست "عقب نشینی" و خیانت ملی ادامه دهد. به این ترتیب همین شرکت در نشست لوزان و تسلیم شدن رژیم ولی فقیه ناشی "از مبارزه همه نیروهای مترقی با سیاست های مخرب و ماجراجویانه رژیم، در عرصه داخلی و جهانی.. و دولت برگمارده او" بوده است. مضمون این عبارت پیچیده یعنی اینکه ما باید با رژیم ولایت فقیه مبارزه کنیم و وادارش نماییم که از برنامه هسته ای در خدمت منافع آمریکا و اسرائیل و خواسته های گروه ۱+۵ دست بردارد، تا بدین ترتیب صلح آمریکائی-اسرائیلی مستقر شده و آنوقت بار تحریمهای اقتصادی از دوش مردم ایران برداشته شود تا وضع فشار غیر قابل تحمل از دوش مردم بر طرف گردد. سخنان حزب رویزیونیستی توده ایران روشن است. مسئولیت وضعیت کنونی در ایران، فقط و فقط رژیم **ولی فقیه؟؟؟** است و نه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل، نه تجاوز و زورگویی و تروریسم و خرابکاری آنها در سراسر جهان و منطقه. نه تحریمهای ضد بشری و غیر قانونی. توگویی قبل از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تشنجی در

منطقه وجود نداشته است و جنگی در منطقه رخ نداده است و تروری صورت نگرفته است. نه تجاوز به ظفار محصول روی کار آمدن جمهوری اسلامی است و نه جنگ شش روزه اسرائیل بر ضد ممالک عربی، نه اشغال فلسطین، نه اختراع القاعده و... هنر حزب رویزیونیستی توده ایران دگرگون جلوه دادن واقعیت ها و تحریف ماهیت استعماری خواسته های امپریالیستها و نه تنها در مورد مسئله هسته ای ایران است. وظیفه یک حزب کمونیستی روشن کردن ماهیت استعماری این قرارداد و اهداف راهبردی امپریالیستها در منطقه و در تامین امنیت اسرائیل به هر قیمت و مستعمره کردن ایران است.

وظیفه یک حزب کمونیستی افشاء دروغهای امپریالیستها و سازمانهای سیاسی خودفروخته ایرانی در مورد بمب اتمی موهومی ایران و **تحویل مصوبات و نظریات کنگره آمریکا** به ممالک سراسر جهان به عنوان تحریمهای افشاء **جامعه جهانی** است. وظیفه کمونیستها افشاء **تحریمهای غیر قانونی اتحادیه اروپاست** که برای خودش نقش سازمان ملل متحد جدیدی را بنا کرده است. مذاکرات لوزان را باید در این متن مورد ارزیابی قرار داد. حزبی که به چشم مردم خاک بپاشد تا واقعیات را نبینند و تلاش کند اعضاء خود را فریب دهد حداقلش آنست که یک حزب رویزیونیستی و ضد انقلابی است.

هفتادمین سالگرد رهائی از...

انگلستان در جهان بود، یک کشور کشاورزی ساخت که آلمان نتواند مجددا کمر راست کند و به رقیب خطرناکی برای انگلستان بدل شود. استالین با این نظریه مخالفت کرد. وی ملت آلمان را ملت بزرگی می دانست که به بشریت خدمات ارزنده ای کرده است. وی حساب آلمان نازی را از آلمانها جدا می ساخت و هودار وحدت آلمان صنعتی و بی طرف بود. وی با تجزیه آلمان مخالف و معتقد بود که یک ملت را نمی شود برای همیشه از هم جدا کرد. امپریالیسم آمریکا که از جنگ جهانی دوم سود فراوان برده و جای امپریالیسم متفوق انگلستان را در عرصه جهانی اشغال کرده بود خواهان آلمانی صنعتی ولی زیر نظارت سرمایه های آمریکائی و تحت اشغال متفقین بود تا با تجزیه آن به آلمان شرقی و غربی از این کشور گوشت دم تویی برای مبارزه با کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک جمهوری های دموکراتیک خلقی اروپای شرقی ایجاد کند. سرانجام آمریکائی ها با روی کار آوردن مجدد نازی های غیر سرشناس و سرشناس و همکاری با آنها در عرصه سازمانهای امنیتی و جاسوسی و وزارت امور خارجه و دادگستری در مناطق تحت اشغال آمریکا و متحدانش، با ممنوع کردن حزب کمونیست آلمان، سرکوب کمونیستها در آلمان، تغییر دادن پول رایج مشترک دو آلمان شرقی و غربی و سازماندهی پیمان تجاوزکارانه ناتو که سابقا پیمان اتلانتیک شمالی نامیده می شد، کار تجزیه آلمان را مانند کره و ویتنام به پیش بردند. دیوار برلین محصول این سیاست تجزیه طلبانه امپریالیسم بود. تنها کشور اتریش با پذیرش نظر شوروی ها بی طرفی خویش را اعلام کرد و قوای ارتش سرخ خاک اتریش را ترک کردند و اتریش تا به امروز نیز "بی طرف" باقی مانده است.

امروز بعد از ۷۰ سال شکست نازی ها، بعد از اینکه ظاهرا نسل آنها در آلمان به دیار "باقی" شتافته شد، بعد از اینکه رویزیونیستهای حاکم در شوروی، شوروی سوسیالیستی... **ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

هفتادمین سالگرد رهائی آن...

را نابود کردند و امپریالیسم روس از آن سر برآورد، تاریخ آلمان را با تحریفات موزیانه و آنهم با توجه به افکار عمومی ملت‌های مجاور آلمان و نظریات متفقین تغییر دادند. امروز از شکست آلمان سخن نمی‌رانند، بلکه همان سخنان استالین را بر زبان می‌آورند که روز ۹ ماه مه روز پیروزی بر نازیسم و آزادی بشریت مرفی و رهائی مردم آلمان از بربریت نازیسم بود. این همان نظری بود که آلمان شرقی تا قبل از فروش آن توسط گورباچف- یلتسین به هلموت کهل حاکم آلمان غربی، همیشه ابراز می‌داشت. آلمان غربی همیشه این نظریه را تبلیغ می‌کرد که آلمان شکست خورده و کشورش اشغال شده است. آنها هویت آلمانها را مساوی هویت نازیها قرار می‌دادند و چنین الفای می‌کردند که نازیسم یعنی آلمان، نازیسم یعنی میهندوستی آلمان، نازیسم یعنی مقاومت، نازیسم یعنی استقلال و این است که هویت آلمانهاست. کمونیستها ولی همیشه با این نظریه نازیهای نقابدار حاکم در آلمان مخالف بودند. بسیاری از آلمانی‌های کمونیست، دموکرات و سوسیال دموکرات بر ضد نازی‌ها که نازیسمشان ایدئولوژی سرمایه‌مالی در آلمان سرمایه داری امپریالیستی بود، به مبارزه برخاسته و این نظریه را که نازیسم معادل آلمانی بودن است، بر نمی‌تافتند. حال که از شوروی و آلمان شرقی خبری نیست و جنبش کمونیستی سرکوب شده و به بازار مکاره مثنی تروتسکیست و آشفته فکر بدل شده است، طبیعتاً باید به نقش "ازادببخش" امپریالیستهای غرب در نجات مردم آلمان از دست نازی‌ها تکیه کرد و نظریه‌ای که دیروز کمونیستی و خطرناک بود امروز دموکراتیک و عین واقعیت تاریخی شده است. روشن است که تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است و طبقات استثمار و استعمارگر همیشه تاریخ را به قلم خود رقم می‌زنند.

این نظریه‌ی درست که آنها امروز مجبور به بیان آن شده اند، طبیعتاً پی آمد دیگری هم دارد و آن این است که دیگر نمی‌توان همانگونه که امپریالیستها و نازیهای و مریدانشان حتی در میان ایرانیان تبلیغ می‌کردند، استالین را مسئول تجاوز هیتلر به شوروی و راه انداختن جنگ جهانی دوم دانست. آنها در گذشته برای تبرئه هیتلر استالین را مسئول جنگ جهانی دوم قلمداد می‌کردند. حزب کار ایران (توفان) در پیشگفتار نشریه ارزنده، روشنگرانه، تاریخی و معتبر دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در فوریه ۱۹۴۸ ترجمه و منتشر کرده است (تحریف کنندگان تاریخ) چنین می‌نویسد: "... آقای خروشچف و دلقک‌هایی نظیر وی در ایراد چنین اتهامات و بیان چنین آرزوهائی، تنها نیستند و از باغ ایشان بز تازه‌ای رسیده است. نظریات و ویکتور سووروز یکی از نمونه نظریاتی است که با الهام از ایده‌ی خروشچف به رشته‌ی تحریر آمده و در کتاب "یخ شکن، هیتلر در محاسبات استالین" منعکس شده است. ویکتور سووروز که ظاهراً نام مستعار وی می‌باشد، گویا در سال ۱۹۷۸ از شوروی به انگلستان گریخته است.... وظیفه‌ای که وی به عهده دارد مبارزه علیه‌ی استالین، حمله به وی و دفاع از آلمان هیتلری و تبرئه‌ی فاشیسم می‌باشد. وی در کتاب خود می‌نویسد:

"زمانی که فاشیست‌ها به قدرت رسیدند، استالین با سرسختی و پشتکار به جنگ تحریک کرد. پیمان مولوتوف - رین تروپ اوج این زحمات را نشان می‌داد. با این پیمان استالین برای هیتلر آزادی عمل در اروپا فراهم کرد و در واقع روزنه‌ی جنگ جهانی دوم را گشود."

وی اضافه می‌کند: "برای هیتلر چه راهی باقی می‌ماند؟ باید صبورانه انتظار می‌کشید تا تبر استالین بر گردنش فرود آید؟"

آقای گورباچف فرزند خلف خروشچف نیز در همین زمینه سخنان شایان توجه ای دارد. وی در مقابل روشنفکران لهستانی در طی نطقی اظهار داشت: "آنچه مربوط به انعقاد قرارداد دوستی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان و در همین مورد اظهارات مولوتف می‌شود، ما بر این نظریه که این نه تنها یک سیاست غلط با نتایج فاجعه بار برای ما، سایر کشورها و برای جنبش کمونیستی بود، بلکه انحرافی تحریک آمیز از لنینیسم، زیر پا گذاردن اصول لنینیسم را نشان می‌دهد."

این همان تبلیغات شومی است که امپریالیستها به یاری رویزیونیستها برای تحریف تاریخ مبارزات خلقهای جهان و در راشان طبقه کارگر و خلقهای شوروی انجام می‌دادند. گورباچف رویزیونیست حتی از "لنینیسم" برای کتمان دروغهای استفاده می‌کند. حال ما در سال ۲۰۱۵ با نوع تبلیغات جدیدی رویرو هستیم. امروز امپریالیستها با ریاکاری بر روی تناقض گفتار امروزشان با دیروزشان سربوش می‌گذارند. اگر محصول شکست آلمان نازی، رهائی بشریت از دست بربریت نازی‌ها بوده است، آنوقت نقش رفیق استالین و اتحاد جماهیر شوروی است که برجسته می‌گردد. آنوقت نمی‌شود علت تجاوز هیتلر به سایر ممالک اروپائی را به گردن استالین انداخت. آنوقت نمی‌شو "تبر" استالین و "احساس مسئولیت هیتلر" را دلیل جنگ جهانی دوم جاز زد.

ولی واقعیت قرارداد میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان و یا قرارداد مشهور میان وزرای خارجه دو کشور به نام "مولوتف-رین تروپ" چه بود.

وقتی هیتلر سر برآورد و آمادگی خویش را برای زیرپاگذاردن قرارداد ورسای اعلام کرد و به تسلیحات گسترده دست زده‌م ممالک امپریالیستی به حمایت از هیتلر برخاستند و مانعی برای اقدامات وی که در قرارداد ورسای ممنوع اعلام شده بود نکردند. هیتلر و ایتالیا به اسپانیا تجاوز کردند و فرانکو را بر سر کار آوردند، چکسلواکی را اشغال کردند و اتریش را به آلمان ضمیمه نمودند و همه این اقدامات با مخالفت شوروی سوسیالیستی رویرو شد که پیشنهاد دفاع جمعی را به غربی‌ها عرضه می‌داشت. ولی غربی‌ها هیتلر را تشویق به تجاوز به سمت شرق می‌کردند و تلاش داشتند فاصله مرزی میان شوروی و آلمان را با این بذل و بخششها بکاهند تا راه تجاوز برق آسای آلمان نازی به جمهوری جوان سوسیالیستی شوروی فراهم گردد. آنها می‌خواستند شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا را در نطفه خفه کنند. استالین بدرستی فهمیده بود که نازیسم واکنش بورژوازی اروپا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی می‌باشد و لذا تلاش کرد در عین کسب زمان تنفس بیشتر ممالک امپریالیستی غرب را برای یک همکاری مشترک در مقابل توسعه طلبی نازی‌ها متحد کند. این سیاست استالین با شکست رویرو شد چون هدف امپریالیستهای انگلستان و فرانسه کیش دادن هیتلر با تبر امپریالیستی به سمت شوروی بود. وقتی تلاش استالین بی نتیجه ماند و آنها شاهد کمکهای تسلیحاتی آمریکائی‌ها به هیتلر بودند و می‌دیدند که چگونه ممالک غربی توسعه طلبی‌های هیتلر را مسکوت گذارده و یا مورد تأیید قرار می‌دهند، تصمیم گرفتند جهت مسیر رویدادها را با یک مانور تاریخی دیپلماتیک که بزرگترین مانور دیپلماتیک تاریخ بشریت است با درایت رفیق استالین تغییر دهند. انعقاد قرارداد میان

شوروی و آلمان، مسیر توسعه طلبی هیتلر را تغییر و زمان تجاوز به شوروی را به تأخیر انداخت و این پدیده جدید در محاسبات امپریالیستهای غرب منظور نشده بود. ممتی در واقع به ته چاه رسیده بود. حال این انگلیسها، فرانسویها، بلژیکی‌ها و هلندی‌ها و... بودند که باید قربانی سیاستهای دسیسه گرانه خود می‌گردیدند. غربی‌ها بعد از شکست نازیسم در استالینگراد و اطمینان از پیروزی ارتش سرخ، حاضر شدند با حبله گری و خرابکاری در مبارزه مشترک، بر ضد تهاجم بربریت فاشیسم که در دامان خودشان پرورانه شده بود، در جنگ علیه نازیسم و با انگیزه جلوگیری از پیروزی کمونیستها شرکت کنند. انعقاد قرار داد میان آلمان و شوروی، بسته شدن نطفه شکست نازیسم در اروپا بود. در استالینگراد مردم قهرمان شوروی به رهبری حزب بلشویسم و درایت استالین نیز خلاص را به مغز نازیسم زدند و بشریت را از قید نازیسم آزاد ساختند. رفقای شوروی در همان زمان در سند "تحریف کنندگان تاریخ" به این واقعات اشاره کرده اند و حزب ما با پیشگفتار خود آنرا به این صورت منتشر کرده است: "تمامی رفتار انگلیس و فرانسه کوچکترین تردیدی در این امر باقی نگذاشت که خیانت گستاخانه دول انگلیس و فرانسه به خلق چکسلواکی و جمهوریها به هیچوجه یک پدیده تصادفی در سیاست این کشورها نبوده، بلکه بسیار مهم در سلسله مراتب سیاسی بوده است که هدف آن سوق دادن تجاوز هیتلر به سوی اتحاد جماهیر شوروی بود.

معنی واقعی قرارداد مونیخ آن موقع بلافاصله توسط استالین فاش گردید وقتی او گفت:

"تقدیم چکسلواکی به آلمانها قیمت خرید تعهدی بود که مضمون آنرا جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی تشکیل می‌دهد" (استالین: گزارش به کنگره ۱۸ راجع به فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (بلشویک)، مسکو ۱۹۳۹ ص ۳۴. همچنین در سرزمین سوسیالیسم امروز و فردا مسکو ۱۹۳۹، ص ۲۲).

ماهیت این سیاست که توسط انگلیس و فرانسه دنبال شد، در کنگره ۱۸ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) توسط استالین به این ترتیب توضیح داده شد:

"سیاست عدم مداخله در واقع به معنی تشویق تجاوز، براه انداختن جنگ و در نتیجه گسترش آن بیک جنگ جهانی است. در این سیاست تلاش و آرزوی کسانی متبلور می‌شود که نمی‌خواهند مانع اجرای برنامه ننگین تجاوزگران باشند. بعنوان مثال نمی‌خواهند مانع از برپا کردن جنگ علیه چین و یا چه بهتر علیه شوروی توسط ژاپن شوند و یا نمی‌خواهند مانع از شونگ که در صدد مداخله در امور اروپا و برپا کردن جنگ علیه شوروی است. قصد آنها فرو بردن عمیق شرکت کننده گان در باتلاق جنگ و تشویق مخفیانه آنها به جنگ است تا یکدیگر را تضعیف کنند. آنوقت آقایان تازه نفس وارد میدان شده و البته بخاطر صلح "شرایط خود را به شرکت کننده گان تضعیف شده دیکته خواهند نمود" (همانجا صفحات ۱۲، ۱۳، ۲۰).

پس می‌بینیم که امپریالیستها در این زمینه نیز به دروغپردازی مشغولند. پیروزی بر نازیسم محصول قهرمانی‌ها و مبارزات خستگی ناپذیر خلقهای شوروی و طبقه کارگر شوروی، حزب بلشویک و کمونیستهای همه ممالک جهان است. این پیروزی بنام استالین کبیر در تاریخ بشریت ثبت شده است. دشمنی با استالین که محصول کینه بی حد و حصر رویزیونیستها، نازیها، ... (ادامه در صفحه ۴

هفتادمین سالگرد رهائی از...

تروتسکیستها، امپریالیستها از وی می‌بایند، از درد همین شکستناشی می‌گردد. از پیروزی بر نازیسم الهام بگیریم و با احترام عمیق به استالین کبیر برای پیروزی مجدد سوسیالیسم لنینی استالینی متحد شده و در صف واحد بر ضد دشمنان بشریت متشکل شویم. خوب است که کمونیستهای صمیمی از این تجربه بیاموزند و به نای حزب ما پاسخ مثبت دهند.

نظام مالی جهانی...

زمینه‌های لازم را برای تامین سود سرمایه‌گذاران خارجی فراهم آورد تا آنها بتوانند با سرمایه‌گذاری در عرصه‌های سودآور از زیرساختهای اقتصادی این کشورها که هزینه‌اش را خود این کشورها بدهکار می‌پردازند، برای خود استفاده کنند. از جمله ساختمان بنادر، فرودگاه‌ها و یا جاده‌ها تنها برای ورود ماشین آلات صنعتی و صدور کالاهای تولید شده با دستمزد ارزان به بازارهای جهانی برای رقابت بیشتر و بهتر کنسرنهاست. تولید این کالاها در بدترین و ناامن‌ترین شرایط بهداشتی و محیط زیستی و ایمنی که موجبات ارزانی کالا را فراهم می‌آورد، تولید می‌شود. بانک جهانی مأموریت دارد که این شرایط را نه برای کمک به مردمان این کشورها، بلکه برای کمک به سهامداران خود که کشورهای امپریالیستی هستند و از در عقب بانک جهانی به کشورهای نیازمند وارد می‌شوند، فراهم آورد. بانک جهانی دزدی است که با چراغ آمده تا "گزیده‌تر برد کالا". بانک جهانی نه تنها زندگی مردمان ساکن مناطق مورد هجوم خود را ویران می‌کند، سهل است، زمینهای آنها را غصب کرده، آنها را به قتل رسانده و تار و مار می‌کند. هرآنچه که نمی‌شود در اثر مقاومت مردم در اروپا تولید کرد چون تولیدش برای سلامت عمومی خطرناک است، این بانک در ممالک مدعی کمک به آنها با استفاده از ناآگاهی عمومی و رشوه‌خواری حکومتی تولید کرده خود، به اروپا و جهان صادر می‌کند. در کنار بانک جهانی که به بزرگترین بانکنکار جهانی بدل شده است ما با یکی دیگر از اهرمهای استعماری روبرو هستیم.

صندوق بین‌المللی پول IWF

صندوق بین‌المللی پول نیز که یکی از ابزارهای استعماری است در ۷۰ سال پیش در کنفرانس معروف "برتن وودز" (Bretton Woods) بوجود آمد. وظیفه این صندوق را ایجاد تسهیلات لازم برای توسعه و تعدیل تجارت جهانی تعریف کرده‌اند. می‌گفتند که بعد از جنگ دوم جهانی و ویرانی اروپا "... قرار بر این بود که، برای بیرون کشیدن کشورها از ورطه فقر، "بانک جهانی" به سرمایه‌گذارهای بلند مدت در امر توسعه دست زند، و "صندوق بین‌المللی پول" به عنوان نوعی ضربه گیر جهانی عمل کند و به ارتقای آندست از سیاست‌های اقتصادی ای بپردازد که از سوداگری‌های مالی و ناپایداری‌های بازار می‌کاهد. وقتی به نظر می‌رسید که کشوری دارد دچار بحران می‌شود، "صندوق بین‌المللی پول" می‌بایست وارد عمل شده، به اعطای وام و کمک‌های تثبیت‌کننده اقتصاد بپردازد و به این ترتیب، پیش از وقوع بحرانها، از آنها جلوگیری کند. "(دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌ناخته نوشته نانومی کلاین برگردان به فارسی مهرداد(خلیل) شهبانی، میرمحمود نبوی صفحه ۲۴۴). امروز ۱۸۷ کشور عضو این صندوق هستند و این صندوق بین‌المللی پول همسو با بانک جهانی به ابزار سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیست

ها، بویژه امپریالیسم آمریکا بر جهان تبدیل شده است. کلیه تصمیمات مهم صندوق نیازمند ۸۵ درصد رأی هستند که سهم آمریکا به مثابه بزرگترین سهامدار آن ۱۶/۷۵ درصد است که عملاً در تصمیم‌گیریها از حق و تو استفاده می‌کند. یادآوری این نکته نیز لازم است که دولت آمریکا در صندوق بین‌المللی پول استقلال چندانی ندارد، بلکه نظرات و منافع "وال استریت" (Wall Street) و "هج فوند" (hedge fund) ها(صندوقهای سرمایه‌گذاری های پُرخطر) را به اجرا می‌گذارد. دولت آمریکا مجری سیاستهای اقتصادی کلان سرمایه‌داران انحصاری است.

این صندوق با اعطای وام شرایط بسیار دشواری را برای کشورهای متقاضی تعیین می‌کند. به قسمی که با تعیین و تحمیل برنامه‌های ریاضت اقتصادی عملاً در امور اقتصادی کشورهای دریافت‌کننده وام دخالت و اخلال می‌کند و آنها را از نظر اقتصادی و در نهایت سیاسی به سرمایه‌های بین‌المللی و کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته وابسته می‌سازد. این نهاد عملاً چیزی نیست جز عامل اجرای سیاست‌های سرمایه‌های کلان مؤسسات اعتباری و بانکی. پروفیسور هاجون چنگ در کتاب "نیکوکاران ناپاکار" (برگردان به فارسی میرمحمود نبوی، مهرداد(خلیل) شهبانی در صفحه ۵۷) می‌آورد: "در پی بحران بدهی "جهان سوم" در سال ۱۹۸۲، نقش "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" هر دو به شکل چشمگیری تغییر کرد. این دو نهاد، در اقدامی مشترک، "برنامه‌های تعدیل ساختاری" کذایی را آغاز کردند و با آن بر سیاستهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه فشار و نفوذ بسیاری وارد آوردند. در مقایسه با وظایفی که بدو برای "نهادهای برتن وودز" تقریباً در همه عرصه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی جهان در حال توسعه عمیقاً وارد شده بودند. آنها به عرصه‌هایی چون بودجه ریزی دولتی، تنظیم ضوابط صنعتی، قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی، تنظیم ضوابط بازار کار، خصوص سازی و سایر عرصه‌ها وارد شدند. در دهه ی ۱۹۹۰، در این "اقدامات فراماموریتی"، باز هم فراتر رفته و اعطای وام‌ها شان را منوط به شروطنی در رابطه با "نظام تدبیر" کردند. این شروط شامل دخالت این دو نهاد وام‌دهنده در عرصه‌هایی بود که تا آن موقع حتماً تصورش هم نمی‌شد. عرصه‌هایی از قبیل دموکراسی، تمرکز زدایی دولتی، استقلال بانک مرکزی، و نحوه اداره ی بنگاه‌های اقتصادی. این اقدامات فراماموریتی مسئله خطیری را پیش می‌کشند. چارچوب کاری "بانک جهانی" و "صندوق بین‌المللی پول" در آغاز نسبتاً محدود بود. اما بعدها این دو نهاد چنین استدلال کردند که ناچارند در عرصه‌های جدیدی ورای چارچوب وظایف اولیه شان دخالت کنند زیرا که این عرصه‌ها نیز بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند، و قصور در آن عرصه‌هاست که کشورهای مزبور را مجبور به استقراض کرده است. اما، با این شیوه استدلال، دیگر هیچ عرصه‌ای در زندگی ما باقی نمی‌ماند که "نهادهای برتن وودز" قادر به دخالت در آنها نباشند. هر کاری که در کشوری صورت گیرد تبعاتی بر عملکرد اقتصادی کشور دارد. پس با این منطق، لازم می‌آید که "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" بتوانند شروطنی را بر هر چیز تحمیل کنند، از تصمیمات مربوط به باروری(میزان زاد و ولد)، یکپارچگی قومیت‌ها و برابری جنسی گرفته تا ارزش‌های فرهنگی. همین سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که دولتهای رفسنجانی و خاتمی و احمدی‌نژاد و امروز دولت تدبیر آقای روحانی در ایران اجراء می‌کنند. ادامه و پافشاری بر این تصمیمات، ایران را به یک کشور مستعمره بدل

خواهد کرد که سرنوشت مردمش را "وال استریت" و "هج فوند"ها تعیین می‌کنند. مبارزه با سیاست نظم‌زدانی، خصوصی سازی، حذف یارانه‌های مردمی، تعدیل بودجه رفاهی و اجتماعی، نابودی ثروت‌های عمومی، رانت خواری و امثالهم، از وظایف ما کمونیست‌هاست تا ایران ما به مستعمره امپریالیستها بدل نشود. (ادامه دارد)

چهلین سالگرد شکست...

کمونیست در شمال و منطقه حکومت بانوادی در جنوب به صورت موقت تقسیم نمودند و قرار شد که انتخابات آزاد سراسری به عمل آمده و بخشی از مردم ویتنام که زیر سلطه عوامل آمریکا بودند خودشان در مورد سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. پیروزی هواداران ارتش آزادیبخش ویتنام به رهبری رفیق هوشی مین که سالها برای آزادی ویتنام مبارزه کرده و بخش بزرگی از آن را از دست استعمارگران ژاپنی و فرانسوی رها ساخته بود از همان بدو امر روشن بود. انتخابات در سراسر کشور برای ۱۹۵۶ زمان‌بندی شده بود، اما حکومت ویتنام جنوبی به رهبری «نگو دین دیم» عامل دست‌نشانده آمریکا با حمایت مستقیم آنها از مذاکره بر سر الحاق دو بخش شمالی و جنوبی سر باز زد و به سرکوب شدید کمونیست‌ها پرداخت. سرکوب و کشتار شدید کمونیست‌ها در ویتنام جنوبی باعث شد پس از چندی جبهه ملی آزادیبخش ویتنام که به اختصار به آنها «ویت‌کنگ» یعنی کمونیست‌های ویتنام می‌گفتند با حمایت نیروهای ویتنام شمالی به جنگ علیه حکومت «نگو دین» بروند. این نخستین ریاکاری آمریکا نبود.

جنگ بین شمال و جنوب در سال ۱۹۶۵ به نقطه بحرانی رسید. نخست در سال ۱۹۶۱ جان فیتزجرالد کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، مستشاران نظامی آمریکایی را برای کمک به عامل دست‌نشانده اش "نگودین دیم" به ویتنام جنوبی اعزام کرد. در ۱۹۶۴ گروه «مستشاران» به ارتشی از سربازان کادر آمریکا بسط یافته بود. وضعیت رژیم دست‌نشانده آنها بسیار متزلزل بود و آمریکا می‌خواست به هر قیمت شده وارد جنگ شود. آنوقت دروغگوئی و صحنه سازی با تبلیغات گوشخراش آغاز شد. آمریکا به بهانه "حمله" جمهوری دموکراتیک ویتنام به کشتی‌های آمریکایی در خلیج «تونکن» که یک اقدام تحریک‌آمیز و ساختگی از جانب لیبندون جانسون بود، وارد خاک ویتنام شد تا جنگ را به نفع جنوبی‌ها یکسره کند و کمونیست‌ها را شکست دهد.

ماجرا چنین صورت گرفت. در دوم آگوست سال ۱۹۶۴ ناوشکن آمریکایی مادوکس Maddox در آبهای خلیج تونکن که ضلع شرقی ویتنام را تشکیل می‌دهد مستقر بود که به صورت تحریک‌آمیز دستور یافت به جاسوسی سواحل ویتنام شمالی پرداخته به آبهای مرزی ویتنام تجاوز کند. دولت ویتنام به مقاومت دست زد و جانسون دروغگو مانند اخلافتش جرج بوش و اوباما که افسانه بمب اتمی صدام حسین و ایران را ساخته‌اند به مجلس نمایندگان آمریکا گزارش دروغ تحویل داد تا نظر نمایندگان بی‌خبر را برای تجاوز به ویتنام جلب کند. وی پنج روز بعد به اتفاق آراء قطعنامه خود برضد ویتنام شمالی را به تصویب رسانید که در سنا نیز به تصویب رسید و تنها دو سناتور به آن رای مخالف دادند. تصویب این قطعنامه که دست جانسون را برای هرگونه عمل نظامی بر ضد هانوی بازگذاشت، سبب شد که آمریکا وسیعاً وارد جنگ ویتنام شود. ... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

چهلین سالگرد شکست...

ظرف يك سال شمار نیروهای آمریکا در ویتنام جنوبی به ۸۰ هزار تن و تا سال ۱۹۶۹ به ۵۴۳ هزار تن رسید.

آنها در سال ۱۹۶۴، بمباران هوایی شمال به طور منظم را آغاز کردند و با بمب افکنهای خویش بر خلاف همه موازین بین المللی به صورت جنایتکارانه با سر هم بندی دروغ مناطق غیر نظامی در ویتنام شمالی را بمباران نمودند و به سدهای بر روی رودخانه های این کشور آسیب رساندند.

این جنگ طبق توافقات صلح پاریس (۱۹۷۳) رسماً به شکست و عقب نشینی آمریکا منجر شد، ولی پس از عقب نشینی سربازان آمریکایی همچنان با سیاست آمریکایی ویتنامیزه کردن جنگ ادامه یافت. از زمان تسخیر جنوب (۱۹۷۵) از طرف کمونیستها و اتحاد مجدد ویتنام، بازسازی کشور را، جنگ مرزی با چین (۱۹۷۹) و اشغال کامبوج (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) به دست نیروهای ویتنامی، به تأخیر انداخته است.

در جنگ ویتنام حدود ۴ میلیون شهروند غیرنظامی، ۱,۱ میلیون سرباز ویتنام شمالی، ۴۰ هزار سرباز ویتنام جنوبی و ۵۸۰۰۰ هزار نیروی متجاوز نظامی آمریکا جان خود را از دست دادند. مردم ویتنام برای کسب آزادی و استقلال ملی بر ضد جبهه ارتجاع جهانی مملو از سربازان آمریکایی و همه متحدان غیر آمریکایی آنها مبارزه کردند و در جنگ رهائی بخش به شهادت رسیدند.

در آن زمان که سامان نظارت و هدایت افکار عمومی توسط امپریالیستها تا به این حد تکامل یافته نبود خبرنگاران و رسانه های گروهی و کمکهای بین المللی احزاب برادر و نیروهای انقلابی به آن منجر شد که جنایات امپریالیستها بر ملا شوند. تصویرهای تکان دهنده ای از جنایات امپریالیسم آمریکا در ویتنام بطور مرتب منتشر می شد. پاره کردن شکم اسراء و زنان باردار با چاقو، پرتاب آنها از هلیکوپترهای نظامی آمریکایی به بیرون، تیرباران زنان و کودکان، پرتاب بمبهای ناپالم برای سوزاندن مردم بر سر آنها، پرتاب بمبهای شیمیایی "عامل نارنجی" (Agent Orange) بر جنگلها و مزارع مردم تا با آلوده کردن آنها به سم شیمیایی و ریزش برگهای درختان و نابودی گیاهان به مردم میلیونی که مقاومت می کردند بلاى گرسنگی و بی آبی و بی غذائی را نازل کنند، شکنجه های وحشیانه اسراء و رفتار ضد بشری و ضد کنوانسیون ژنو در مورد رفتار با اسرای جنگی با آنها از جمله تصاویری بودند که وجدانهای انسانها را به طغیان واداشته و در اعتراض به این همه وحشیگری ضد بشری آنها را به خیابانها می کشانید. موجی از همبستگی بین المللی با خلق ویتنام و نفرت از وحشیگری امپریالیسم آمریکا سراسر جهان را در بر گرفت.

تئاتر بمب هایی که در منطقه هندوچین توسط آمریکا انداخته شد بیش از دو برابر میزان بمب هایی بود که توسط آمریکا و بریتانیا در جنگ جهانی دوم به کار رفته بود. این گواه عمق فاجعه و بیرحمی امپریالیسم بود و هست.

در سال ۱۹۷۱ جان کری، وزیر خارجه کنونی آمریکا و سرباز وقت ارتش این کشور، مقابل مجلس سنا تصدیق کرد که نیروهای آمریکایی در جنگ ویتنام شخصاً به اعمالی چون تجاوز، بریدن گوش، سر و شکنجه افراد با برق از طریق وصل کردن کابل تلفن های سیار به اندام تناسلی، مثله کردن و تیراندازی بی هدف به سوی غیرنظامیان و سایر جنایات جنگی

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar



مرتکب شده اند.

بر اساس گزارش ها، ارتش آمریکا در این جنگ ۷۵ میلیون و ۷۰۰ هزار لیتر «دیوکسین» بر جنگل های ویتنام ریخت تا از پوشش جنگل که نیروهای ویتنام شمالی برای استتار استفاده می کردند بکاهد.

آمریکا که در جنگ شکست خورده و ماهیتش روشن گشته و فشار اقتصادی کمرش را شکسته بود در سال ۱۹۷۳، درحالی که جنگ موخس آمریکا علیه مردم ویتنام ادامه داشت، مجبور شد به مذاکره با نمایندگان خلق ویتنام تن در دهد. مذاکرات میان هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی دولت آمریکا و وزیر امور خارجه دوره نیکسون و «له دوک تو» (دیپلمات ویتنامی و از اعضای ارشد حزب کمونیست ویتنام) منجر به امضای «معاهده صلح پاریس» گردید، معاهده ای که هیچگاه جامه عمل نپوشید. ولی این صلح نمائی آمریکا برای برده پوشی بر جنایاتش بود و با فشار آنها کمیته نوبل، جایزه صلح نوبل را به یک جنگ طلب و خونریز در جهان عطا کرد تا چهره آمریکا را آرایش کند. کمیته نوبل، کیسینجر و دوک تو را برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۷۳ اعلام نمود. له دوک تو از دریافت این جایزه زهرآلود ابا ورزیده، در نامه ای نوشت:

«از امضای موافقتنامه پاریس تا کنون، دولت آمریکا و اداره سایگون به نقض موارد کلیدی این موافقتنامه ادامه می دهند... صلح واقعی تا کنون در ویتنام جنوبی متحقق نگردیده است. بنابر این برای من ممکن نیست که جایزه صلح نوبل سال ۱۹۷۳ را بپذیرم... زمانی که به معاهده صلح پاریس احترام گذاشته شد، سلاح ها خاموش شدند و صلح واقعی در ویتنام جنوبی برقرار گردید، آن زمان می توانم روی پذیرش جایزه غور نمایم.»

با تقویض جایزه صلح به کیسینجر، برای نخستین بار در تاریخ جایزه نوبل، دو تن از اعضای گزینش این کمیته به رسم اعتراض استعفا دادند. در عین حال، این عمل با اعتراضات وسیع در سراسر جهان

همگام گشت و دیگر آبرویی برای جایزه گزینشی صلح باقی نگذارد. دو سال بعد ارتش آزادیبخش ویتنام عمال دست نشانده آمریکا را که جنگ را بدستور ارباب ویتنامیزه کرده بودند به تسلیم واداشت و کشور ویتنام جنوبی از دست استعمارگران آمریکائی در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ رهائی یافت. تجربه نشان داد صلح امپریالیستی قابل اعتماد نیست. صلح را تنها با قهر و جنگ انقلابی باید تامین کرد.

ویتنام برای قربانیان ماده شیمیایی "عامل نارنجی" از آمریکا درخواست غرامت کرد، ولی هرگز موفق به دریافت غرامت نشد. همین آمریکا که برای گروهانگیری اعضاء سفارتخانه اش در ایران میلیاردها دلار مال مردم میهن ما را بالا کشید حاضر نشد به مردم ویتنام برای خساراتی که بر ضد همه موازین جهانی و بشری در ویتنام بوجود آورده بود خسارت بدهد. روشن است که خسارت را باید به زور از حلقوم گرگهای وحشی بیرون کشید. امپریالیسم داوطلبانه هرگز به هیچ تعهدی پایبندی ندارد. عامل نارنجی سمی قوی است که آمریکا برای از بین بردن جنگل های ویتنام جنوبی در ویتنام و کامبوج به کار برد. روزنامه آلمانی زبان "زودویچه سایوتونگ" در ۱۲ تا ۱۳ ماه مارس ۲۰۰۵ خبر داد که شکایت قربانیان سم "عامل نارنجی" از کارخانه شیمیایی آمریکائی در نیویورک رد شد. یک قاضی دست پرورده دولت آمریکا در حکم دادگاه نوشت: "عامل نارنجی سم نیست تا بشود استفاده از آن را در جنگ معادل جنایت جنگی دانست". نام این قاضی منطقه ای جک بی واین شتاین در بروکلین بود. در اثر این ماده سمی مملو از دیوکسین هنوز یک میلیون ویتنامی از تاثیراتش زجر می کشند. ۲۶ ویتنامی در نیویورک از دست کارخانه های شیمیایی داو شمیکال و مونسانتو شکایت کرده بودند. آقای قاضی استدلال می کرد که شاکیان نتوانسته اند ثابت کنند که بیماری ها و معلولیت شان ناشی از استفاده از "عامل نارنجی" است. ولی جالب توجه حکم ناعادلانه این آقای قاضی نیست که نسبت به سرنوشت یک میلیون انسان چون پای منافع شرکتهای آمریکائی در میان است بی تفاوت است. جالب توجه سخنان وزیر رسمی دادگستری آمریکا به مثابه یک مقام مسئول است. وی قبل از حکم دادگاه از قاضی خواست که: "شکایت قربانیان را رد کند. اگر قرار باشد برای مخالفان سابق جنگ آمریکا راه استفاده حقوقی با چنین مطالبات مشابهی باز گردد، آنوقت قدرت رئیس جمهور آمریکا برای رهبری جنگ به نحو خطرناکی محدود می شود." به زبان ساده برای روسای جمهور آمریکا مشکل خواهد شد به جنایات جنگی دست بزنند. خلق ویتنام پوزه امپریالیسم آمریکا را به خاک مالید و این درس بزرگی است که همه خلقهای جهان باید از آن بیاموزند. مردمی لیاقت آزادی و حفظ غرور انسانی و ملی خود را دارند که حاضر باشند در راهش فداکاری کنند. خلق ویتنام احترام همه مردم جهان را کسب کرده است.

حکومیت تروریسم تائید...

می کند که باید به ویژه کمونیستهای کشورهای مسلمان به آن پاسخ دهند. اینکه کسی را نمی شود... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

محکومیت تروریسم تائید...

حتی به جرم توهین به قتل رسانید، امر روشنی است که حاصل دستاوردهای مبارزه بشریت و حقوق کسب شده مدنی می باشد. چنین عملی را هرگز نباید به رسمیت شناخت و محکوم نکرد و اجرای قانون را بدست تروریسم سپرد. ولی اگر همین فضای تحریک آمیز و زهر آگین، خود وسیله ترور فکری شود که کسی حق نداشته باشد به این نوع درک از "آزادی بیان" انتقاد کند، آنوقت ما با تروریسم جدیدی روبرو می شویم که از "آزادی بیان" اسلحه خطرناکی ساخته است تا مسلمانان را هدف رگبار آن قرار دهد. هم اکنون مزورانه در فرانسه اجراء می شود. واقعا اگر کسانی هستند که موافق "اصل آزادی بیان" هستند، زمانی در اعتقاداتشان صمیمی و صادق اند که این آزادی را برای همه بخواهند و همه جا از آن دفاع کنند و نه تنها در کشور فرانسه و آنهم فقط در مورد توهین به پیامبر مسلمانان. اگر دفاع از "آزادی بیان" گزینشی و مصلحتی و بر اساس منافع سیاسی روز تعیین گردید، آنوقت ما با عوامفریبی روبرو هستیم و نه دفاع از حقوق دموکراتیک مردم. ما با اختراع یک سلاح کشتار جمعی آتشین مرگ آور تروریستی با صدا خفه کن "آزادی بیان" روبرو هستیم.

دولت فرانسه که برای "آزادی بیان" بخوانید -

آزادی توهین به مسلمانان - گریبان می درد، در فهرست اسمی خبرنگاران بدون مرز در ردیف 39 قرار دارد و مخبران را که نامطلوبند مورد اذیت و آزار قرار داده و مدام برای از پای در آوردن آنها، از آنها به دادگاه ها شکایت می کند. سردبیر روزنامه "لوپن" فرانتس اولیور ژیسبر-Franz Oliver Giesbert تعریف می

کرد که به خاطر طنزی که در مورد خانم کارلا برونی همسر نیکولا سرکوزی نوشته بوده است. آقای سرکوزی به وی تلفن کرده و گفته که خدمتش می رسد. همین آقای سرکوزی صهیونیست که تحمل طنز نسبت به همسر خواننده و مانکن رسمی اش را ندارد و غیرتش به جوش می آید، در مورد حق آزادی توهین به پیامبر مسلمانان در صف نخست گام بر می دارد و اسمش را از سرکوزی به "شارلی" بدل کرده است. وی نیز هوادار "آزادی قلم و بیان" گردیده است. بر این کارزار دفاع از "آزادی بیان" ادوارد اسنودن در مهاجرت از مسکو نظاره می کرد

و جولیان آسانژ در حصر اجباری سفارت کوانور در لندن سر می تکانید. در زیر یوتوب آقای ویلیام بینی (William Binney) مدیر فنی سازمان جاسوسی آمریکا "ان.اس.ای"(NSA) را می بیند که مانند ادوارد اسنودن یک "ویسبلور" (whistleblower) آمریکایی است و نتوانسته اقدامات غیر قانونی و ضد قانون اساسی آمریکا را در نقض حقوق دموکراتیک مردم تحمل کند و اخراج و تهدیدش کرده

(http://youtu.be/jWQjnI3ozOU)

در کنار این واقعیات با استعفای غیر مترقبه جیم کلنسی Jim Clancy بعد از 35 سال همکاری با "سی ان ان" (CNN) به خاطر حمایت از آزادی بیان و مبارزه با دروغ مواجه می شویم. وی دسیسه ای را که همه مسلمانان تروریست معرفی می کند مورد انتقاد قرار داد و توسط لابی های صهیونیست مورد حمله قرار گرفت و مجبور به استعفاء شد. و این قصه سر دراز دارد و به امر روزانه بدل شده است.

(http://youtu.be/HWEWrTaXe-s)

امپریالیسم آمریکا با ایجاد ماشین عظیم جاسوسی و خبر چینی و شنود در سراسر جهان به زوایای خصوصی زندگی مردم سرک می کشد و عناصر نامطلوب را نشانه کرده و سر به نیست می نماید. این هم یک

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



نوع دفاع از "آزادی بیان" به سبک امپریالیستی است که جنبه عمومی و جهانشمول دارد. همه ممالک اروپائی و غربی از این نوع تفتیش عقاید قرون وسطائی خبر دارند، ولی به همدیگر برای تحقیر و سرکوب مسلمانان نان قرض می دهند. روشن است که در اینجا اهداف معین سیاسی دنبال می شود و نه دفاع از اصل "آزادی بیان".

برای تیرنه کاریکاتوریستهای فرانسوی گفته می شود که در فرانسه نشریه طنز نویس "شارلی ابدو" همه ادیان را مورد انتقاد قرار می داده است و بین آنها تبعیضی قرار نداده است. مدعیان این نظریه هنوز نتوانسته اند

سندی بر صحت نظریات خویش ارائه دهند. گفته می شود که نشریه "شارلی ابدو" در طنز ادیان و مقامات و قدرتها حرام و حلال نمی شناسد و به همه با یک میزان برخورد می کند. آنها به عنوان نمونه پای فرانسیس اولاند را به عنوان شخص اول مملکت به میان می کشند که مورد طنز نشریه "شارلی ابدو" قرار دارد. به عنوان مثال تصویری از آلت تناسلی اولاند رئیس جمهور فرانسه را می کشند که کاریکاتورریست با اشاره به آن، از قدرتی که در فرانسه همه چیز را می گرداند صحبت می کند. منظور این است که آقای اولاند مغزش در وسط پایش قرار داشته، و قتش را بیشتر با معشوقه هایش تلف می کند تا به کار کشور داری توجه کند و ارزیابی هایش در حد ارزش آلت تناسلی اش است. آیا از این طنز در مورد آقای اولاند که نه خودش و نه آلت تناسلی اش هرگز مقدس نیستند و تقدس مآبی اش مورد نقد قرار می گیرد، می توان یاری گرفت و مشابهات خوبی برای قیاس با توهین به مقدسات و احساسات یک و نیم میلیارد مردم جهان ساخت و پرداخت؟ هرگز! آیا این نوع استدلال، خود توهین دیگری به مقدسات مسلمانان محسوب نمی شود؟ معلوم است که می شود. و آیا این قیاس مع الفارق این امر را به ذهن تداعی نمی کند که ناشرین می خواهند آلت تناسلی اولاند رئیس جمهور فرانسه را با مقام و مرتبه "پرستیدنی" پیامبر مسلمانان با البسه "آزادی بیان" مقایسه کنند و هر دو را در یک سطح قرار دهند؟ روشن است که در این جا سخن فقط بر سر تحقیر مسلمانان با نیت سیاسی صورت می گیرد و این مسئله ربطی به آزادی بیان ندارد.

ناشرین "شارلی ابدو" زیر کاریکاتور فوق با اشاره به آلت تناسلی آقای اولاند می نویسند:



من رئیس جمهور فرانسه هستم

آنها برای اثبات ...ادامه در صفحه ۷

حاکمیت رویزیونیسم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

سخنان لنین کبیر

"انکار امکان جنگ ملی در دوران امپریالیسم از لحاظ تنوری غلط، از لحاظ تاریخی، خطانی آشکار و در عمل حاکی از شونیسم اروپائی است." لنین

"جنگ داخلی نیز جنگ است، هرآنکس که مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمی تواند جنگ داخلی را قبول نداشته باشد. این جنگها در جامعه طبقاتی ادامه طبیعی و در شرایط معین ادامه ناگزیر تکامل و شدت مبارزه طبقاتی است. تمام انقلابات بزرگ مؤید این امر است. انکار جنگ های داخلی و یا بدست فراموشی سپردن آنها به معنی افتادن در اپورتونیسم مفرط و روگردانیدن از انقلاب سوسیالیستی است" لنین

سخنان نیکیتا خروشچف خانن،

روزیونیست مفلوک و دشمن طبقه کارگر

بسیاری از دولت ها و سران کشورهای غربی اکنون هوادار صلح و همزیستی مسالمت آمیز اند." "آیزنهاور باندازه ما نگران تامین صلح است." اتحاد شوروی و اتازودنی "می توانند دست در دست یکدیگر در راه تحکیم صلح به پیش روند." نیکیتا خروشچف

دهنده و ارشاد عمومی را ندارد و با هدف لشکر کشی سیاسی انجام می گیرد. مگر دولت فرانسه تروریسم دولتی نیست؟ مگر دولت مستقل لیبی را بر خلاف همه موازین جهانی سرنگون نکرد و منجلاپی در لیبی نیافرید که هر روز از آن یک گروه جدید تروریست متولد می گردد. مگر این امپریالیسم با داعش برای سرنگونی دولت قانونی، مشروع و مستقل بشار اسد همدستی نکرد؟ چرا مبارزه با تروریسم و بمب گذاری در همه دنیا به حساب رهبران این کشورها گذارده نمی شود و فقط گریبان مسلمانان را چسبیده اند؟ چرا کلاه پره ای فرانسوی را به صورت بمب بر سر سرکوزی و یا اولاند نمی گذارند؟ چرا راهپیمائی "ضد تروریسم" این تروریستهای جهانی در جهان، به شکل کاریکاتور مورد انتقاد قرار نمی گیرد؟ در تمام ممالک زیر سلطه ی این استعمارگران، جایی نیست که قلمها را همراه با دست نگارندگان تشکسته باشند و زبانها را از قفای آنان بیرون نکشیده باشند. این آزادی خواهی ریاکارانه امپریالیستها مورد نقد و طنز طنز نویسان مدعی بی طرفی قرار نمی گیرد." حزب ما مطالعه این اثر را به همه توصیه می کند.

محکومیت تروریسم تائید...

بی طرفی از این هم گام فراتر نهاده و از برخورد "شارلی ابدو" به کلیسا و واتیکان و شخص پاپ سخن می گویند. ولی ناگفته روشن است برخورد به واتیکان و شخص پاپ برخورد به مقدسات مسیحیان نیست. کتاب انجیل و حضرت عیسی در زمره مقدسات مسیحیان محسوب می شوند و نه شخص پاپ. در دین اسلام انتقاد تیز و تند از آخوندها و روحانیت و مفتی ها، توهین به مسلمانان نیست. اگر کسی در ایران به خمینی انتقاد کرد و یا در مورد خامنه ای یا هر شیخ دیگری طنز نوشت مقتری به مسلمانان محسوب نمی شود. دشمن جمهوری اسلامی به حساب می آید. لیکن توهین به مسجد الاقصی، قرآن، محمد و خانه کعبه که برای مسلمانان بهر دلیل مقدس است، آشوب آفرین است. طنز گزنده که فقط آب به آسیاب سیاست روز امپریالیستها به ریزد و محمد را تروریست جلوه دهد تا تروریسم دولتی امپریالیسم و صهیونیسم را بیوشاند، طبیعتا توهین به مسلمانان و دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی و آنهم با اهداف استعماری امپریالیستی و صهیونیستی است. این نوع طنزپردازی طبیعتا ماهیت یک جنگ سیاسی را داراست. چنین طنزی هرگز نقش آگاهی

(توفان الکترونیکی شماره ۱۰۷ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

تشدید استثمار، تفرقه افکنی، زندان وشکنجه اساس سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با طبقه کارگر میباشد

گزارش تازه ای از اوضاع کنونی ایران - گزارشی از سرزمین مقاومتها(بخش دوم) فرخنده باد هفتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

تائید تسلیم خفتبار رژیم و قرارداد پروتکل الحاقی خیانت به مردم ایران است

مناسبت بیست و هشتمین سالگرد ترور جنایتکارانه رفیق حمید رضا جیتگر (بهمنی)

اعلامیه حزب در مورد دستگیری کارگران: هراس رژیم از یگانگی و اتحاد کارگران و زحمتکشانش است گزارشات رسیده از رفقای حزبی در مورد تظاهراتهای اول ماه مه و جشن هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم

در حاشیه تظاهرات معلمان "می زلم فریاد هر چه بادا باد" گشت و گذاری در فیسبوک. پاسخ به برخی از سئوالات

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۷ خرداد ماه ۱۳۹۴ ژوئن ۲۰۱۵

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org<http://toufan.org/ketabkane.htm>http://toufan.org/nashrie_toufan%20archive.htm<https://twitter.com/toufanhezbkar><https://www.facebook.com/toufan.hezbekar><https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

محکومیت تروریسم تائید نظر قربانیان نیست

سندی را که در زیر مشاهده می کنید، مستخرج از جزوه "توهین به مقدسات ادیان، و برخورد حزب کار ایران(توفان) به آن" می باشد. این سند را حزب کار ایران(توفان) در برخورد به ماجرای ترور نویسندگان و کاریکاتوریستهای "شارلی ابدو" در وقت خود منتشر کرده است. در این جزوه در عین افشاء تناقض گوئیها و دوگانگی اخلاقی امپریالیستها، برخورد صحیح کمونیستها را به مسئله دین بازگو نموده و نشان داده است که اسلام ستیزی امپریالیسم و صهیونیسم نه ماهیت مبارزه علیه خرافات و نادانی و نه جنبه مبارزه با تروریسم را دارد. خود امپریالیستها و صهیونیستها بزرگترین تروریستهای دولتی بوده که در پی تشویق فاشیسم و نژادپرستی می باشند. و خودشان بزرگترین قدرتهائی هستند که مرتجعان مذهبی از القاعده گرفته تا داعش و عربستان سعودی و امارات متحده عربی و... را مورد حمایت قرار داده و می دهند. این سیاست آنها بر متن سیاست تقسیم نوین خاور میانه صورت می پذیرد. در این سند دو روئی امپریالیستها را که برخی از هموطنان روشنفکرنامی میهن ما را نیز فریب داده اند ملاحظه می کنید:

"به یک یهودی توهین کنید یهودی ستیز هستید

به یک مسلمان توهین کنید مدافع آزادی بیان هستید

به یک روس توهین کنید هوادار جهان بینی لیبرال هستید

این منطق طبقاتی امپریالیسم غرب است

حزب ما مخالف آدمکشی به جرم بیان عقیده و حتی توهین است، ولی این امر دلیلی نمی شود تا هر حرف نادرست را تائید کنیم. هر کس شهید شد الزاما سخنان درستی بر زبان جاری نساخته است و الزاما صحت نظراتش را اثبات نکرده است. تاریخ مملو از شهیدانی است که به راه نادرست رفته اند. شهید پروری و از آن ابزاری برای ایجاد فضای خفقان و ممنوعیت اظهار نظر ایجاد کردن، شیوه امپریالیسم فرانسه و سایر امپریالیستهاست. اگر چند میلیون آدم را با تحریک احساسات و با بولدز تبلیغاتی به خیابانها آوردن نشانه حقانیت باشد، آنوقت هیتلر خیلی بیش از این عده را در آلمان به صف می کرد. خمینی نیز با استفاده از مردم میلیونی همیشه در صحنه بر بسیاری از اعمالش بر همین شیوه کار سرپوش می گذاشت و لذا آنها نیز دست کمی از فرانسیس اولاند امروز نداشته و ندارند. این سیل فریب خوردگان و به صف شدگان گرچه با نیت حمایت از "آزادی بیان" و اسلام ستیزی به میدان آمدند، ولی در عمل به سفت کردن پیچ و مهره های ماشین خفقان دولت تروریستی فرانسه و بورژوازی حاکم در آنجا، در آستانه بحرانهای توفانزا پرداختند. آنها بشارت دهنده آزادی نبوده و نیستند، نازلگر خفقانند.

"شارلی ابدو" در فرانسه نماد آزادیخواهی و فضای باز سیاسی نبود. حجم انبوه سیاستهای ضد مسلمانی اش حاکی از تبلیغ نفرت ضد اقلیتها، ولی در پرده "آزادی بیان" در لباس طنز بود. "شارلی ابدو" خود قربانی سیاستی شد که از نفرت و خشونت سرچشمه می گرفت و می خواست با تروریسم تبلیغ نفرت ملی و نفرت ضد اقلیتها، خفقانی را موجب شود تا فقط آزادی توهین حق حیات داشته باشد.

کشتار تروریستهای داعش در فرانسه به استناد انتشار کاریکاتور حضرت محمد، و دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی نژادپرستانه از جانب طبقه حاکمه فرانسه، آنهم تحت عنوان دفاع از "آزادی بیان" مسایل عمیقتری را مطرح ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 183 Jun. 2015

چهلمین سالگرد شکست مفتضحانه امپریالیسم جنایتکار آمریکا در ویتنام

امسال در ۳۰ آوریل ۲۰۱۵ چهلمین سالگرد پیروزی خلق ویتنام بر ضد امپریالیسم وحشی آمریکا فرا می رسد. خوب است نگاهی به جنایات، ریاکاری ها و دروغهای این امپریالیسم بیفکنیم که برای تجربه اندوزی از آن در ۴۰ سال بعد بسیار لازم است.

مردم ویتنام سالها بر ضد استعمارگران ژاپنی و فرانسوی رزمیدند و در دین بین فو ارتش استعماری فرانسه را وادار به تسلیم کردند. در مذاکرات مربوط به صلح، مشهور به قرارداد صلح ژنو(ژوئیه ۱۹۵۴) که فرانسه در نتیجه شکست فاحشش به آن تن در داده بود فرانسه به استقلال سه کشور مستعمره خود یعنی کامبوج و لائوس و ویتنام رضایت داد. ویتنام را به منطقه ... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany